

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

کتاب صلاة مسافر سه بخش است: الفـ شرائط هشتگانه قصر بـ قواطع سهگانه سفر جـ احکام مسافر. بر حسب آنچه در تحریر الوسيلة مرحوم امام خمینی (ره) ذکر شده است یازده فرع در احکام مسافر وجود دارد که تا این جا یک فرع را مورد بررسی قرار دادیم.

مسئله دوم

مرحوم امام (ره) در مسئله دوم می فرماید: «يلحق الصوم بالصلاة فيما ذكر على الأقوى، فيبطل مع العلم و العمد، و يصح مع الجهل بأصل الحكم دون خصوصياته و دون الجهل بالموضوع، نعم لا يلحق بها في النسيان، فمعه يجب عليه القضاء.»^[1]

فرض اول: عالم عاقل

در مسئله قبل این موضوع عنوان شد که اگر شخصی در موضع قصر نماز را تمام بخواند فروضی مطرح است. یک فرض این است که از عالم به حکم و موضوع باشد اما در عین حال عمداً نماز را تمام می خواند. در این فرض اجماع و روایات دلالت داشت که نماز باطل است در نتیجه در وقت إعاده و در خارج وقت باید قضا نماید.

برخی یک احتمال ضعیفی داده اند که شاید این فرض مشمول روایاتی شود که می گوید در خارج وقت قضا نداشته باشد که این احتمال رد شد.

در بحث صوم نیز این مسئله مطرح است یعنی اگر شخصی بداند در سفر بر مسافر روزه صحیح نیست اما در عین حال عمداً روزه گرفت، روزه اش باطل بوده و هیچ اثری ندارد.

فرض دوم: جاهل به اصل حکم

فرض دیگر این است که در باب نماز گفتیم اگر شخصی جاهل به اصل حکم باشد یعنی نمی داند در اسلام مسافر باید نماز را قصر بخواند اما با وجود شرائط قصر نماز را تمام می خواند. در باب نماز روایاتی وجود داشت که مسئله قرائت و تفسیر آیه تقصیر مطرح شده بود؛ یعنی اگر آیه تقصیر به گوش او رسیده و تفسیر شده است باید إعاده نماید اما در غیر این صورت إعاده و قضا لازم نیست.

در بحث صوم نیز ایشان در مورد شخصی که آیه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^[2] به گوش وی نخورده و لذا نمی‌داند در سفر نباید روزه گرفت اما روزه ماه مبارک رمضان را در سفر انجام داد، می‌فرماید: حکم این روزه مانند مسئله نماز است؛ یعنی روزه صحیح بوده و نیاز به اعاده ندارد.

البته مطرح شد که جاهل قاصر و مقصر در مسئله حکم تکلیفی و عقوبت دخالت دارد اما در حکم وضعی دخل نیست و در هر دو صورت اعاده و قضا ندارد. ضمن این‌که امام (علیه‌السلام) در این روایت میان جاهل قاصر و مقصر تفکیک ننموده‌اند لذا اطلاق داشته و شامل هر دو می‌شود.

یکی از مسائلی که مشهور در اصول مطرح نموده‌اند اشتراک تکلیف میان عالم و جاهل است. در ادامه تنها دو مورد به جهت وجود روایات از این قاعده استثناء شده‌است: الف - اتمام در موضع قصر: یعنی اگر شخصی جاهل به اصل حکم بود و به جای نماز قصر تمام خواند حکم واقعی وی تمام است و به قول مرحوم خوئی (ره) حکم واقعی وی تخیر بین قصر و اتمام است. ب - جهل و اخفات.

در روایات از امام (علیه‌السلام) سوال شده‌است که اگر شخصی در سفر نماز را تمام خوانده وظیفه‌اش چیست؟ امام (علیه‌السلام) نیز با توجه به قرائت و تفسیر آیه تقصیر و عدم آن، در مورد این شخص قائل به تفصیل شده‌اند. به نظر ما اصل قاعده اشتراک بین عالم و جاهل مورد پذیرش نیست و یکی از ادله مبنای مذکور حدیث رفع است که دال بر عدم اشتراک می‌باشد.

ادله فرض دوم

چند روایت در این بحث وجود دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرند:

حدیث اول: صحیح‌ه عبدالرحمن از امام صادق (علیه‌السلام): وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَمْ يَبْلُغْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ قَدْ أَجَزَ عَنْهُ الصَّوْمُ.^[3]

شخصی در ماه مبارک رمضان و در سفر روزه گرفته‌است. یک احتمال این است که امام (علیه‌السلام) در پاسخ می‌فرمایند: اگر به او رسیده‌است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از این روزه نهی نموده و مثلاً فرموده‌است «لاصيام في السفر» باید قضا نماید. احتمال دیگر این است که بگوئیم مراد خواندن آیه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^[4] باشد چرا که در ضمن آن نهی از روزه گرفتن در سفر وجود دارد ولو انسان توانایی گرفتن روزه را داشته باشد. مراد از «بَلَّغَهُ» هم «عَلِّمَهُ» است.

حدیث دوم: روایت حلبی از امام صادق (علیه‌السلام): وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ ابْنِ أَبِي شُعْبَةَ يَعْنِي عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) رَجُلٌ صَامَ فِي السَّفَرِ فَقَالَ إِنْ كَانَ بَلَّغَهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَلَّغَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

حدیث سوم: صحیح‌ه عیص بن القاسم: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) قَالَ: مَنْ صَامَ فِي السَّفَرِ بِجَهَالَةٍ لَمْ يَقْضِهِ.^[5]

هر کس در سفر از روی جهالت روز گرفت نیاز به قضا ندارد یعنی صحیح است و حکم واقعی این شخص همین روزه در سفر می‌باشد.

حدیث چهارم: صحیحه لیث مرادی: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا سَافَرَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَفْطَرَ وَ إِن صَامَهُ بِجَهَالَةٍ لَمْ يَقْضِهِ.^[6]

با توجه به روایات مذکور خصوصاً صحیحه عیص بن القاسم که تعبیر «بِجَهَالَةٍ» در آن وجود دارد باید بگوئیم مسلماً شامل جهل به اصل حکم می‌شود؛ یعنی درصدد بیان این ضابطه کلی است که اگر شخصی در سفر از روی جهالت روزه گرفت نیاز به قضا ندارد.

فرض سوم: جاهل به خصوصیات

فرض بعد این است که شخص عالم به اصل حکم باشد یعنی می‌داند مسافر نمی‌تواند در سفر روزه بگیرد، اما جاهل به خصوصیات است.

در مورد نماز این مثال ذکر شد که شخص می‌داند اگر چهار فرسخ برود و برگردد یا هشت فرسخ را طی نمود باید نماز را قصر بخواند اما در عین حال نمی‌داند اگر چهار فرسخ رفت و همان روز برگشت باید نماز را تمام بخواند یا خیر که او نماز را به اشتباه تمام می‌خواند. برای این فرض در مورد روزه چند مثال ذکر شده است:

مثال اول: در مورد کثیر السفر می‌گویند: اگر این شخص به وطن خود رسید یا نیت اقامت ده روز داشت کثیر السفر بودن وی از بین می‌رود لذا بعد از آن و در سفر اول نماز او قصر است. مرحوم صاحب جواهر (ره) در مورد روزه می‌فرماید: اگر شخصی عالم به اصل حکم یعنی عدم وجوب روزه در سفر بود اما جاهل به این مسئله باشد که ماندن در وطن یا نیت اقامت ده روز سبب از بین رفتن عنوان کثیر السفر می‌شود لذا بعد از خروج از وطن به این خیال که هنوز کثیر السفر است روزه را می‌گیرد.

مثال دوم: سفر شخصی سفر معصیت است که در این صورت نماز تمام و روزه صحیح است. اگر در ادامه قصد اطاعت نموده اما جاهل به این مسئله است که اگر در اثناء سفر معصیت قصد اطاعت نمود باید نماز را شکسته خوانده و روز باطل اما در عین حال روزه را می‌گیرد.^[7]

مثال سوم: مرحوم خوئی (ره) نیز این مثال را زده است که شخص می‌داند روزه باطل است اما خیال می‌کند بطلان اختصاص به سفرهای طولانی دارد که مشتمل بر سختی و مشکل باشند.^[8]

فرض چهارم: جاهل به موضوع

فرض دیگر جاهل به موضوع است. مرحوم خوئی (ره) در این باره می‌فرماید: «کمن اعتقد أن سفره دون المسافة».^[9] شخصی به سفر رفته است و واقعاً هشت فرسخ را طی نموده است اما اعتقاد خودش این است که کمتر از هشت فرسخ رفته است لذا روزه را می‌گیرد.

در فرض سوم و چهارم دو قول وجود دارد: الف - بطلان ب - عدم بطلان. مرحوم سید (ره) و مرحوم امام (ره) قائل به بطلان شده و در حقیقت اینها را ملحق به عالم عامد نموده‌اند.

دلیل قول به بطلان

علت فتوی مذکور این است که ولو این دو گروه جاهل به موضوع یا جاهل به خصوصیات هستند اما مصداق کسانی هستند که نهی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به آنها رسیده‌است.

در باب نماز قرینه‌ای وجود داشت که طبق آن می‌گفتیم مراد از روایات جاهل به اصل حکم است. قرینه این بود که محور در روایات آیه قصر است و آیه مذکور تنها در مقام بیان اصل وجود قصر بوده و نظری به خصوصیات نداشت، لذا تعبیر «لم يعلم» را حمل بر اصل حکم نمودیم.

اما اولاً در این روایات خصوصاً روایت عیص بن القاسم که در آن تعبیر «بِجَهَالَةٍ» وجود داشت شاید بگوئیم که اطلاق داشته و شامل جاهل به اصل حکم، جاهل به خصوصیات و جاهل به موضوع شود.

ثانیاً در سایر روایات آیه مطرح نشده بلکه محور نهی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است و شاید مراد، روایت «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصِّيَامُ فِي السَّفَرِ» باشد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. تحرير الوسيلة، ج، ص: 263.

[2]. بقره، 184.

[3]. وسائل الشيعة، ج 10، ص: 179.

[4]. بقره، 184.

[5]. وسائل الشيعة، ج 10، ص: 180.

[6]. وسائل الشيعة، ج 10، ص: 180.

[7]. «كمن جهل انقطاع كثرة السفر بإقامة العشرة فأتم، أو انقطاع سفر المعصية بقصد الطاعة في أثنائه أو نحو ذلك» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص: 345.

[8]. «كمن تخيل أن السقوط خاص بالأسفار البعيدة المشتعلة على التعب و المشقة دون القربة، و لا سيما إذا كانت بوسيلة مريحة كالباخرة و الطائرة و نحوهما.» موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 369.

[9]. «كمن تخيل أن السقوط خاص بالأسفار البعيدة المشتعلة على التعب و المشقة دون القربة، و لا سيما إذا كانت بوسيلة مريحة كالباخرة و الطائرة و نحوهما.» موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 369.